

اسمائیل پسر بزرگ امام صادق است . و طبق سنت معمول شیعیان همیشه پسر بزرگ جانشین می شود . و شیعیان فکر می کردند که اسمائیل باید امام شود .

اسمائیل طبق نقل تاریخ سه یا پنج سال قبل از امام صادق از دنیا رفت و در بقیع دفن شد . آن هایی که به امامت اسمائیل فکر می کردند امام موسی بن جعفر را نپذیرفتند و معتقد بودند که اسمائیل امام برحق است و به آنها سبیه هشتم می گویند ( هفت امامی ) و آنهایی که اعتقاد به ۱) امامت اسمائیل داشتند گفتند باید پسران او امام شوند و گفتند امامت برادر پس از برادر فقط یک بار شده . امام حسن و امام حسین .

گروهی گفتند که امام صادق اسمئیل به امامت به صراحت تعیین کرده و پس از مرگ او به پسرش محمد بن اسمائیل وصیت کرده است .

۲) و گروهی منکر مرگ اسمائیل شدند و گفتند او مهدی است امام صادق او را برای ماموریتی به شهری فرستاده و حتی معرفی امامت موسی بن جعفر برای حفظ جان اسمائیل است و فریب حکومت و گروهی گفتند ۳) امام صادق او را به امامت گذاشتند و بعد خودش عزل کرده یا نقص جسمانی داشتند یا ارتباطاتی با غلات کوفه داشته با شخصی به نام ( ابوالخطاب ) و گاه می گفتند اخلاق های ناشایستی داشت .

### فرهنگ شیعه

ایشان پسر ارشد و محبوب امام صادق بود و امام در مرگش بسیار عزاداری کرد و این محبوبیت شاید باعث شد مردم فکر کنند که او امام بعدی است .

و امام صادق هیچ گاه به عنوان امام از او نام نبرد و پس مرگ او بزرگان شهر را امام دعوت کرد و باید می دیدند مرگ اسمائیل را و امام از آنان شهادت گرفت ( سه بار ) چون امام آینده را پیش بینی می کرد . و اما امام صادق امامت امام موسی بن جعفر را هم علنی نکرد و تا مرگ امام صادق جانشین معلوم نبود .

نگاه ۱ : که ایشان در وصیت نامه چند نفر را وصی معرفی می کرد که شیعیان خاص فهمیدند که امام موسی بن جعفر است جزء آنها منصور خلیفه عباسی بود ( که گفته بود جانشین امام صادق را می کشد ) و اسمائیل که مرده بود و نام دیگر پسرش را در نامه نوشت و امام موسی بن جعفر

نگاه ۲ : این است که اسمائیل به عنوان امام معرفی شد ولی بداء رخ داد ( یعنی کاری که رخ داده مصلحت بوده و خواست و اراده ی خدا امام موسی بن جعفر بوده ) و حتی گفته اند برای خدا در هیچ جایی اینچنین براه نشده است

### ولی در نهایت امام هشتم

اسمائیل از ( ۱۰۳ تا ۱۱۰ هـ . ق ) در مدینه متولد شد از مادری به نام فاطمه که از نوه های امام حسن مجتبی است . و اسمائیل از هر دو طرف سید بوده

موسی بن جعفر در سال ( ۱۲۸ هـ . ق ) به دنیا آمده است زندگی اسمائیل آنچنان روش سنت و در سال ( ۱۴۵ هـ . ق ) مرگ او را خبر داده اند و چیزی نداریم که خود او ادعای امامت کرده باشد . با مرگ یا شهادت امام صادق حال شیعیان متفاوت است .

شیعیان به چند دسته تقسیم شدند :

۱) عده ای منکر مرگ امام صادق شدند و او را مهدی فرض کردند و امام آخر پیروان ( عبدالله بن ناس ) که به با دوسیه معروف شدند .

۲) گروهی به امامت پسر دیگر امام صادق محمد بن جعفر ( دیباج ) معتقد شدند . و رهبر آنها یحیی بن ابی شمیمت ایا سمیط است و با اینها شمیطة می گویند .

۳) گروهی دیگر به پسر بزرگ امام صادق معروف به عبدالله افطح معتقد شدند . که به افضطیه معروف شدند . و اکثر شیعیان به این گروه پیوستند اما هفتاد روز نکشید که او مرد . در اینجا تمام پیروان او به امامت موسی بن جعفر پیوسته اند . تا اینجا اکثر شیعیان پیرو امامیه و جعفریه شدند .

۴) آنهایی که به امامت اسماعیل معتقد بودند به دو گروه بزرگ تقسیم شدند :

الف : گروهی که به امامت اسماعیل توقف کردند و عدم اعتقاد به مرگ او داشتند ( اسماعیلیه ی خالصه ) و او را مهدی می دانستند .

ب : آنهایی که مرگ اسماعیل را پذیرفتند و گفتند امام بعدی پسرش محمد بن اسماعیل است امامت در بین فرزندان اسماعیل جاری است که به این گروه ( مبارکید ) می گویند که با نام دیگر اسماعیل بوده یا نام یکی از مغالان این گروه . در هر حال به این نام معروف شدند .

گروه اول در قیام های قوطیان یا قرامطه ظهور کردند و در دولت های آنها

گروه دوم دولت های فاطمیان را در مصر تشکیل دادند .

معرفی محمد بن اسماعیل

( ۱۲۰ یا ۱۳۲ هـ . ق ) در مدینه به دنیا آمده و چون اکثر شیعیان به عمویش امام کاظم پیوسته اند مدینه را ترک کرد و تا پایان عمر در اختفا زندگی می کرد و معروف به محمد مکتوم شد و اخباری پراکنده از او در دست است تا در ۱۷۹ در خوزستان از دنیا رفت یا ۱۹۳ در شام از دنیا رفته است که مورد اختلاف است .

پس از مرگ او پیروان او در شاخه شدند :

۱) گروهی گفتند که مهدی است و امام هفتم و غائب شده که اکثر آنها توقف کردند به محمد قوامطه

۲) و گروه دوم مرگ او را پذیرفتند و امامت را جاری در بین فرزندان او دانسته اند . فاطمیان

جنبش قرامطه

اسماعیلیه قرامطه : پسر محمد بن اسماعیل حسین بن احمد اهوازی

عبدالله محیون در سال ۲۶۱ هـ از دنیا رفت .

با دعوت حمدان بن اشعث معروف به قومطه عدمی کثیری از جمله مردم مناطق بصره به قوامطه پیوستند و در سال ۲۷۷ هـ اقامتگاهی به نام دارالحجره در جنوب عراق ساختند و شروع کردند به حمله به مناطق تحت حاکمیت عباسیان و حتی در این حملات به محمد بن نیر رسیدند . اینان قیامهای بسیار خشن و خونینی داشتند حتی به کاروان حاجیان هم حمله می کردند و بعدها ملحد نام گرفتند . و اوضاع عباسیان هم به هم ریخت بود و موقعیت خوبی برای رشد این گروه فراهم بود ( این گروه فرمطیان نامیده می شدند ) حمدان بن اشعث در سال ۲۸۶ هـ از دنیا رفت و از این به بعد مرکز قیام ها به بحوبن منتقل شد .

و در آنجا پایگاهی ساختند به نام اعساء و رئیس قومطیان به نام باوسعید جنالی بود و از این جا شروع به حمله کردند و به عراق و مکه و مدینه و دیگر نقاط ابوسعید جنابی در سال ۳۰۱ هـ به قتل رسید از ۳۰۱ تا ۳۱۱ هـ یکی از پسرانش به نام ابوالقاسم سعید فرمانده والی که گویا فرد الیقی بنود و برادرش او را عزل کرد به نام ابوظاهر سلیمان و رئیس قوامطه ی .... شد . دوران او یکی از خونین ترین دوران قوامطه است او حملات را گسترش داد و تا نزدیکی های بغداد هم پیش رفت و بارها کاروان حاجیان را مورد حمله قرار داد در سال ۳۱۷ هـ سنگ حجر الاسود را از کعبه دزدیدند و به بحوبن بردند و مدت ۲۰ سال این سنگ را نزد خود نگه داشتند و بعد هم به واسطه ی منصور فاطمی بان سنگ به مکه برگردانده شد .

دولت قوامطه محوبن تا ۴۷۰ هـ بودند ولی دیگر نه آنقدر قوی و در سال ۴۷۰ هـ از بین رفتند ( در آن زمان قوامطه نام کافرین بود )

آنان در شام هم دولتی پدید آوردند و آنجا هم به خاک و خون کشیدند و در شام دو برادر بودند به نامهای یحیی بن ذکرویه معروف به صاحت الماقه و حسین بن ذکرویه معروف به صاحت الشاقه که در شام و شهدای آن حملات فراوانی داشتند و نهات بولسیله خلیفه عباسی در ۲۹۰ هـ سرکوب شدند .

اینها در عین هم دولتی داشتند فردی به نام الن حوشب که داعی اسمائیلی یمن بود اما در یمن زیاد کارشان پیش نرفت چون زیدیه در آنجا بودند اما به هر حال تبلیغاتی داشتند .

ابوطاهر سلیمان رئیس قوامطه بحوبین در ۳۱۹ هـ یک جوان ایرانی به نام ذکریا را آورد به عنوان مهدی معرفی کردند و طبق اعتقاد اسمائلیه او مهدی است و دوره اسلام تمام شده می دانند و شریعت را منتفع کرد و حتی پیامبران گذشتند را لعن و نفرین کرد و همه شرایع را نابود کرد این فرقه مجموعاً ۸۰ روز طول کشید و این مهدی ساختگی به فرمان خود او کشته شد

اما شخصی دیگر مبارکید که بعدها دولت بازرگ فاطمیان را تاسیس کردند فاطمیان در سال ۲۹۷ هـ در افریته ( تونس ) دولتشان را پایه گذاری کردند و موسس این دولت فردی به نام عبدالله مهدی است این ها گفتند امامت بعد از محمد بن اسمائیل ادامه داشت ، اسمائیل محمد عبدالله احمد حسین

سر امام بعد از محمد بن اسمائیل بودند که در ضامی زیستند که به امامان مستور معروف بودند که دوره ستر نامیده می شد . حسین علی

کلاً این سلسله مشکوک است تا رسید به عبدالله مهدی سید حسین نامش عبیداله ( است عبیداله به نام های دیگری از حمله عبدالله سعید عبیداله مهدی نیز معروف است .

حسین در ۲۸۶ هـ مرده است و علی جانشین شد در حالیکه ۸ سال سن داشت که یکی از عموهایش مغلاً عهده دار جانشین شد تا او را بزرگتر شود تا اینکه از ۲۸۶ هـ خودش خلافت را بر عهده گرفت و عمویش مرد .

یکی از داعیانی که قبلاً به یمن فرستاده شده بود و بعد ان در افریته به نام ابو عبدالله شیعی که از ادعیان شیعی بود و در مکه با کاروانیان مکه به عنوان معلم قران به افریته رفت به عنوان معلم قران دعوت شد که در سال ۲۸۸ هـ رخ داد زمینه ها آماده تشکیل دولت شد و او وارد قبایل بربر شمال آفریقا شد و کشیل اسمائلیان را گسترش داد و پیروان زیادی پیدا کرد .

او چرا این منطقه را انتخاب کرد ؟ بخاطر دور بودن از مرکز حکومت عباسیان مردم شمال آفریقا بسیار ساده بودند و هر اندیشه نویی را می پذیرفتند در این قبایل کثرت نیوی انسان بود که واقعاً به عنوان یک قطب برای دعوت انتخاب شد اینکه مدت ها قبل او در ... شیعه در این مناطق تبلیغ شیعه را کرده بودند و این منطقه آماده پذیرش تفکر شیعه بود

پس از فراهم شدن شرایط و زمینه های محت از یمن به لفویته ابو عبدالله سیعی امام عبیداله مهدی دعوت کرد که از یمن به افریته بیاید .

الجزایر مغرب لوسط مراکش مغرب لقصی

در سال ۲۸۹ هـ عبیداله مهدی ابن هجرت را انجام داد و از سلیند خارج شد و به سمت مصر آمد و مدت ۲ سال مخفیانه در مصر زندگی کرد بدون اینکه ادعایی داشته باشد و نهایتاً در سال ۲۹۶ هـ خودش را به شهر سیجماسه رساند که مرکز دولت بنی مدار بود که از خوراج هستند .

یعنی اغلب ( تحت تسلط عباسیان ) بنی رستم و بنی مدار که هر دو مخالف حکومت بودند را درنسیان که شیعه هستند حکومت های حاکم بر منطقه افریقه

در این راه عبیداله مهدی لو رفت و تبط جاتکمان بنی موار دستگیر شده که ابو عبدالله شیعی رادیگر سکوت را جایز ندانست چون امامشان دستگیر شده بود و حمله کرد بدسلابسه که نهایتاً به پیروزی انجامید ولو عبیداله مهدی را آزاد کرد و هر دو باهم به سمت دولت های شیعی می تازند و ابتدا بنی رستم حمله کردند .

و تا هروت را گرفتند و نهایتاً به بنی اغلب رسیدند و آنها را نیز شکست دادند و یکبار قدرتشان زیاد و هر نه دولت را شکست داده و نهایتاً در سال ۲۹۷ هـ دولت بزرگ فاطمیان در شهر قیروان که مهمترین و بزرگترین شهر آفریقا تاسیس شد و عبدالله مهدی خودش را مهدی نامید و از این به بعد در شمال آفریقا دولت او حاکم است و در مغرب لقصی ادرسیان حاکم اند

در ابتدا قیروان پایتخت بود و بعد شهری در ساحل مدیترانه ساختند به نام مهدیه و مرکز دولت قاطمی به آنجا منتقل شد

چرا اینها نام خود را فاطمیان گذاشتند ؟

۱ - در مقابل برگزیدن نام فاطمیان بسیار مهم است

عباسیان خود را منتخب به عباس می کردند ( عموی پیامبر ) چون پیامبر پسر نداشت تنها عموی او عباس بود که زنده بود و او ارث از نظر ان اوست این گروه در مقابل این نام و اعای عباسیان که می خواستند از طریق وراثت برای خود مشروعیت درست کنند . پس آنان از طریق این سلسله به فاطمه دختر پیامبر می رسیدند به این دلیل این نام را برای خود برگزیدند .

۲ - به این دلیل که اسماعیل پسر امام صادق مادرش از سادات حسنی بود و فاطمیان از هر دو طف سادات و از فرزندان حضرت زهرا محسوب می شدند

۳ - اولین حاکم که برای مصر ( از طرف حضرت علی ) مصر فرستاده شد محمد بن ابوبکر بود و بعد عبدالله جعفر ( همسر حضرت زینب ) و بخاطر جایگاه اجتماعی که حضرت زبیت به نفسیه خاتون ( از سادات حسنی بود و همراه حضرت زینت رفته بود ) در بین مردم مصر داشتند خود را فاطمیان نامیدند .

دولت فاطمیان

در این زمان دولت های اسلامی به سدپاره تقسیم می شدند

حکومتی می شدند مخالف با حکومت مرکزی و ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال در غرب جهان سالام حوادثی پدید آوردند از این جمله تشکیل دولت آل بویه است که دولت شیعی دیگری است

قرن چهارم را قرن شیعیان گویند چون شرق دولتی شیعی غالب است و در غرب و بعد دوران سلجوقیان است که سنی ها خشکی هستند

حادثه بزرگ دیگری در غرب جهان اسلام رخ می دهد که جنگ های صلیبی است ( ۴۹۰ تا ۶۹۰ )

۱ - المهدی با الله ( ۲۹۷-۹۰۹ )

۲ - القائم با امر ( ۳۲۲-۹۳۴ )

۳ - المنصور بالله ( ۳۳۴-۹۴۶ )

۴ - المعز ادین ( ۳۴۱-۹۵۳ )

۵- العزیز ( ۳۶۵-۹۷۵ )

۶ - الحاکم بامرالله ( ۳۸۶-۹۹۶ )

۷ - الطاهر ( ۴۱۱-۴۲۷ هـ )

۸ - المستنصر ( ۴۲۷-۴۸۷ هـ )

۹ - المستعلی ( ۴۷۸-۴۹۵ هـ )

۱۰ - الابر (۴۹۵-۵۲۴ هـ)

۱۱ - الحافظ (۵۲۴ - ۵۴۴ هـ)

۱۲ - الطاهر (۵۴۴ - ۵۴۹ هـ)

۱۳ - الفائز (۵۴۹ - ۵۵۵ هـ)

۱۴ - الحاصد (۵۵۵ - ۵۶۷ هـ)

#### الظاهر

که در سن نوجوانی به حکومت رسید و مدتی عمدتاً حاکم بود و بعضی از کارهای حاکم را جبران کرد و دستور به بازسازی کلیسای القیامت داد و مذهب مصر از مالکی به شافعی تغییر کرد.

#### المستنصر

طولانی ترین حکومت در طول تاریخ اسلام از آن اوست که ۶۰ سال است دوره او بسیار پر تنش و پر حادثه است و در ابتدا او باشکوه بود ولی از اواسط سرایشش سقوط فاطمیان شروع می شود و سرزمین های اطراف از آنها جدا شده و مستقل شدند. مثل مغرب که جدا شد و افرقند جدا می شوند. و قدرت آنها کم می شود و سیسئل هم جدا می شود.

از حوادث مهم دوره ی او ظهور سلجوقیان است در ۴۷۷۷ بعد او به دست آنها گرفته می شود و آل بویه شکست می خورند و در شرق دولت سنی متعصب ایجاد می شود. و قاعدتاً دعوی مذهبی و جنگ های افزایش می یابد و جنگ ها مذهبی رخ می دهد. فقط در یک دوره کوتاهی یکی از سرداران به بغداد حمله کرد و القاهم را زندانی کرد و ۴ هفته به نام فاطمیان خطبه می خواندند و او مجبور کرد خلیفه ی عباسی را که علانم راه برای خلافت است به قاهره بفرستند.

و در دولت فاطمیان به سمت ضعف پیش رفت در اینجا کسی به نام بدرالجمالی حاکم شهر عکار در فلسطین که شهر ساحلی است و مرکز بهائیان است و که او به کمک فاطمیان می آید به درخواست خلیفه و اوضاع را آرام می کند و قدرت خلیفه را برمی گرداند و رقبای دولت فاطمی از آن پس بخاطر اوست و او وزیر می شود و وزارت هم موروثی می شود وزرا نقش مهمی ایفا می کنند و خلفا نقششان کم رنگ می شود. و مستنصر از دنیا می رود و وزیر هم مرد و پسر بدرالجمالی وزیر المستعلی شد و در دوره مستنصر ناصر خسرو و حسن صباح به مصر رفتند و ناصر خسرو که دای اسمائیلی بود و مقام حجت گرفت.

اما با مرگ مستنصر فتنه ای در فاطمیان ایجاد شد و شاخه دیگری ایجاد شد او در پسر داشت نزار و مستعلی ابتدا قرار بر خلافت نزار بود او را عهده بوده است و اما بعد از مرگ او وزرا افضل و خواستند مستعلی بر سرکار بیاید ولی عده ای از فاطمیان به خلافت نزار اعتقاد داشتند از جمله حسن صباح را اسمائیلیه ایران و باطنیان و نزاریان به آنها می گویند.

پس از مستنصر ابومنصور نزار ۵۰ ساله جانشین نابض بود افضل ویزر با کودتا کوچکترین پس ( ابو القاسم را جانشین کرد بالغب المسعلی نزار با پیروانش به اسکندریه گریخت و پس از شورش دستگیر و کشته شد و از اینجا اسماعیلیان شرق از دولت فاطمیان جدا شدند مسعلی امام نوزدهم مصر و شام و یمن و مغرب هند شد.

از اینجا اسمائیلیه ایران از فاطمیان جدا می شوند و امام غائب و دیگر و نزار هم در مصر کشته می شود. به آنجا فرار کرده برد.

و قدرت در دست وزیر بوده و در سال ۴۹۰ آغاز جنگ های صلیبی بوده و قدس سقوط می کند و در شام درگیری بین فاطمیان و صلیبیان ایجاد شد.

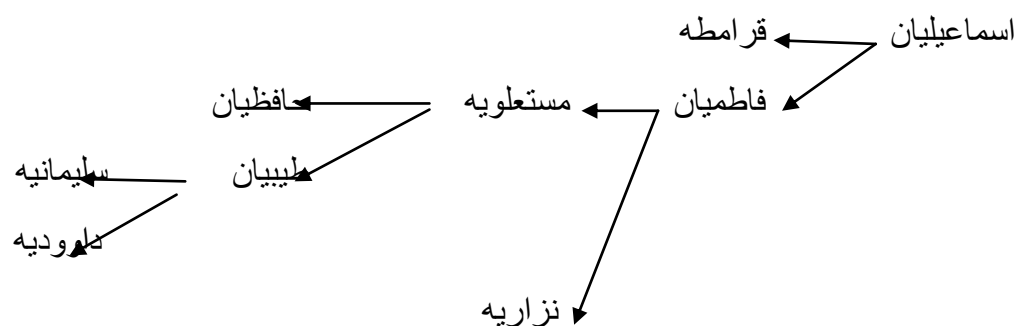
#### پسرش

الآمر پنج ساله بود که به خلافت رسید و نشان دهنده ی بی تاثیری خلیفه بوده و کار در دشت وزرا بود ولی پس بزرگ شدن قدرتمند شد و در ۴۱۵ دستور قتل او را داد و نهایتاً در تفرچگاهش توسط باطنیان کشته شد .

با مرگ او شاهد های دیگری پدید آمد چون پسری نداشت و یکی از پسر عموهایش الحافظ خلیفه شد عده ای معتقد شدند او پسر دو ساله ای داشت که مخفی کرده اند الطیب و گروهی به نام طیبیه درست شدند و شاخه ی دیگری شدند .

طیبی ها تحت نظارت داعی مطلق در یمن هدایت می شدند که پی از مدتی به دو گروه داوود و سلیمانی تقسیم شدند و سلیمانی ها که گروه اندکی بودند همچنان در شمال یمن هستند و داوودی ها در غرب هند بسیار گسترش پیدا کردند و بازرگانی ثروتمند شدند در هند به نام خوجه می گویند

طیبیان بیشتر در یمن و هند هستند و در هند به آنها بهره ها می گویند



دوره ی الحافظ ( حافظیه ) دوره ی است وضعفی و همه کارها به دست وزا بود و او هیچ قدرتی نداشت .

الغافر پسر الحافظ اوج فساد و افتضاح در دروان او بوده است و مهر و خطبه داشتند و فساد بودند

که خلیفه را مکش ولو هم کشت برای از بین بردن حرف مردم و اینها دلائل سقوط تمدن های اسلامی است .

و پسر ۵ ساله او الفائر به خلافت رسانده شد و کار درست درباریان است و او در سال ۱۱ سالگی مرد و او دارای بیماری روانی و سرع مبتلا بود چون شاهد قتل پدر به طرز وحشتناکی بود

در این زمان دولتی به نام زنگیان و اتابکان زنگی در مصر و شام و موصل تشکیل شد و سلسله ای در شام و از مبارزین جنگ های صلیبی هستند و از سرداران پیرو این جنگ ها هستند و در این سالها اینها قدرت گرفتند در عکس سقوط فاطمیان .

این سال ها شدت جنگ های صلیبی است که اروپائیان وحشی شهرهای آباد و مسلمان را گرفتند .

نهایتاً العامند حاکم شد و در ۹ ساله است و از نوادگان الحافظ است و اوج ذلت و خواری فاطمیان است و در طرف دیگر مسلمانان در حال جنگ با صلیبیان اند و اینها درگیر اختلافات درونی و درباری خود بودند .

اختلاف های زیاد جناح های سیاسی و اقتصادی باعث کمک گرفتن از زنگیان شام نورالدین زنگی کمک خواستند و او هم باشرایطی کمک فرستاد تو تن بودند که او فرستاد ۱ – السدالدین شیرکوه ۲ – صلاح الدین ایوبی برادر زاده اش

اینها برای کمک به فاطمیان به مصر آمدند نهایتاً شیرکوه می میرد و صلاح الدین با تلاش های زیاد خود وزیر العاصد می شود و همه کاره ی مصر می شود و کم کم زمینه ها را فراهم می کند و در سال ۵۶۷ هـ در هنگام بیماری شدید العاضد در یک جمعه ای نام خلیفه فاطمی را نمی برد و می اندازد و نام خلیفه عباسی را می برد .

که در آن زمان مسضی بود و در بغداد جشن گرفته شد و در بغداد ۷ روز جشن گرفته شد که نام عباسیان بعد از ۲۰۰ سال در مصر بلند شد و این پایان فاطمیان شد .

صلاح‌دین سنی متعصبی بود و آثار شیعه و کتابخانه ها را از بین برد .

حدوداً یک قرن بعد از حکومت فاطمیان کیش اسماعیلیه از مصر برچیده شد جز چند جماعت اندک طیبی ها تا سال ۶۰۰ در مصر بعد در یمن به ادامه حیات پرداختند و بعد به گجرات به غرب هند منتقل شدند تا سال ۱۳۰۰ هجری تا سال ۱۳۰۰ هجری تحت نظارت داعیان داوودی اسماعیلی به حیات دینی خود ادامه دادند .

و در سال ۱۸۴۰ بهره ها با همان اسماعیلیان داوودی هند که تاجر و سرمایه دار بودند پس از تسلط بریتانیایی ها بر هند به شرق آفریقا به زنگبار مهاجرت کردند در مباسار دار اسلام تا نگاه مستقر و تا اوایل قرن بیستم ۱۹/۸ بیشتر اسماعیلیان هند به شرق آفریقا مهاجرت کرده در محله ها جدا با آداب خود زندگی می کنند تشکیلات طیبی ها

داعی مطلق

جانشین امام مستور

بانص داعی قبلی کاملاً معصوم و با دانش مذهبی است ( ملاجی / یندنا/صاحب )

داعی الان در بمبئی و مرکز اسماعیلیان سورات و ضرطی است .

( جانشین و از بستکان ) عالمان افزایش از ۵۰ تن ۲ عامل در آفریقا

۱ ( موباسا

۲ ( نایروبی

تمدن عظیمی بر جای گذاشتند و برخی علوم در آن زمان رشد نکرد مثل طب و نجوم

اسماعیلیه ایران ( نزاریه )

خداوندان الموت . ( ۴۸۳ – ۶۵۴ هـ ) که نامشان با موسس آنها حسن صباح پیوند خورده

( ۴۸۳ هـ ) باید ببینیم اینها اندیشه نزاری چه کردند و حسن صباح خود را نماینده نزار می دانست .

قلعه الموت قزوین را تسخیر کرد در ( ۴۸۳ هـ ) حسن صباح و این قلعه بسار استراتژی بود . و او مبارزه ای تمام عیار علیه دولت سلجوقیان ایران شروع کرد و سلجوقیان بزرگترین دولت در میان دولت های اسلامی بودند . و آنها شافعیان متعصبی هستند و قاعدتاً اسمائلیه با آنها درگیری های شدیدی داشتند و این سالها سالها اوج دولت سلجوقی است و دوران حضور وزیر مشهور خواجه نظام الملک طوسی است و این قدرت و مملکت سلاجقه به قدس او بوده است و اداره می شد که او هم سنی متعصبی بود .

به هر حال حسن صباح سلسله ای تشکیل داد در قلعه ی الموت ادعای نیابت و داعی گری از امام نزاری داشت و پیروان مطیعی جمع کرد و تربیت کرد و گروهی را به نام فدائی و تروریست های حرفه ای بودند و شدیداً به او معتقد بودند .

اونها حرکت بدائی زیاد دارند و ممکن است در مورد آنها غلو هم شده باشد . به آنها حشاشیه هم می گویند یا اینکه آنها گیاهان داروئی پرورش می دادند یا اینکه آنها را معتاد می کرده است و سخن در باب اینها زیاد بوده و هست .

از مهمترین ترورها که انجام داده اند ترور وزیر سلجوقیان خواجه نظام طوسی بود خواجه نظام ۳۰ سال وزیر بود .

ساخت مدارس نظامیه به تاسیس طوسی بود که تاثیر مهمی در اسلام داشتند مال همه علوم بود ولی بعد فقط علوم اسلامی شافعی تدریس شد و امام محمد غزالی رئیس نظامیه بغداد بود و کتابش سیاست نامه بوده است . اولین کسی است که چک را درست کرد .

حسن صباح یک فدایی تربیت کرد به صورت خاص تا خواجه نظام را بکشد و فهمیدند که در مشهد سهمیه در کرمانشاه و خواجه در سفر بود و در لباس یک روستایی او را به قتل رساند در ( ۴۸۵ هـ ) و در چند روز بعد ملک شاه هم مرد .

حسن صباح قبلاً به مذهب امامیه بود برگشت و اسمائیلی شد و قدرت او محدود به الموت نشد و قلعه هایی دیگر را هم گرفت مثل ایالت قهستان که تابع الموت شد و در شام هم قلعه هایی ساخت و پیروانی داشت .

در شام رئیس اسمائیلیان شخصی به نام شیخ التحیل بود و اینها هم در کار ترور خون ریزی بودند .

حسن صباح در ( ۵۱۸ هـ ) از دنیا رفت و ۷ جانشین بعد از او آمدند .

۱ - حسن صباح

۲ - کیابزرگ امید ( ۵۱۸ - ۵۳۲ هـ )

۳ - محمد بن کیابزرگ امید ( ۵۳۲ - ۵۷۰ هـ )

۴ - حسن بن محمد ( ۵۶۱ - ۶۰۷ هـ )

۵ - نورالدین محمد ( ۵۶۱ - ۶۰۷ هـ )

۶ - جلال الدین حسن بن محمد ( ۶۰۷ - ۶۱۸ هـ )

۷ - علاء الدین محمد ( ۶۱۸ - ۶۵۳ هـ )

۸ - رکن الدین خورشاه ( ۶۵۳ - ۶۵۴ هـ )

معروف ترین اینها حسن بن محمد است در سال ۵۵۹ اعلام قیامت کرد و خود را امام مهدی معرفی و پایان یافتن شریعت اسلام و شروع یمه جنگ و غوغا کرد . مدتی ادعای خدایی کرد و الوهیت کرد و عده ای بعد مردم شورش کردند و کشته شد .

نهایتاً قدرت آنها ادامه داشت تا حمله مغولان تا ۶۵۴ که سپاه حلاکو خان مغول وارد ایران شدند ( این حمله دوم بوده است ) و قلعه الموت را از بین بردند و بساط این گروه ها توسط ایلخانان مغول هلاکو خان مغول هلاکو خان جمع شد به وزارت خواجه نصیر الدین طوسی و ۲ سال بعد عباسیان مهم از بین بردند .

و قلعه شام را هم گرفتند و قلعه شام اهدای صلیبیان را ترور کرد و یکی از خلفای فاطمیان را هم کشت .

عقاید اسمائیلیه

جهان شناسی اسمائیل به دو دوره کبیر و صغیر تقسیم می شود دوره کبیر از خلقت آدم تا قائم و دوره صغیر به دوره هر ناطق تا امام متمم آنها گفته می شود

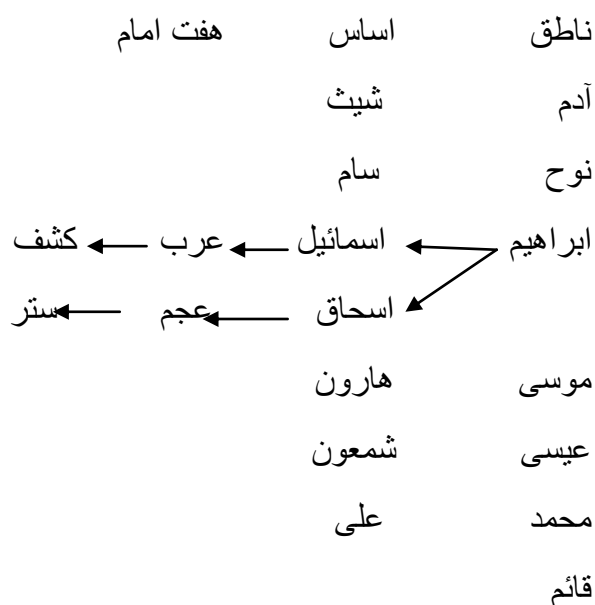
آنها هستی و تاریخ را به هفت دوره تقسیم می کنند که هر دوره با پیامبری آغاز می شود . که آنها بهش ناطق می گویند .

۱ - پیامبر ( ناطق )



و بعد از آن پیامبر او و صبیی دارد که آنها به او اساس می گویند و بعد از این وصی ۷ امام می آیند که به این امام ها متمم می گویند و هفتمین امام در هر دوره ناطق دوره ی بعد و جدید می شود و شریعت جدید می آورند . و در آخرین دوره امام شریعتی ایجاد نمی شود و شریعت ها از بین می رود .

۱ - پیامبر ( ناطق )      ۲ - وصی ( اساس )      ۳ - ۷ امام ( متمم )



دوره در تفکر اسمائیلی به حرکت دورانی سیر رسالت از نقطه آغاز نبوت از درون به بیرون و حرکت اساس به سمت درون گفته می شود .

نبوت در رسالت اسمائیلیه به دو قسم عام و خاص است که عام آن طبع و عقل است واید باشد تا رسالت خاص پذیرفته شود

اگر فضل ناطق از قبلی بیشتر باشد شریعت قبلی را نقض کرده و شریعت جدید می آورد .

امامت را در تمام دوره های ادامه دار می داند چون امام وارث بنی در شرع است تا حافظ امت در هدایت باشد

اما مثل بنی هادی و معلم بشر است و چون باطن شریعت را بیان می کند وجودش لازم است

طبق نظریه اسمائیلیه در حدیث ثقلین کتاب به واسطه عترت محفوظ مانده و حکم باطنی امام آن را حفظ کرده که بین نمی رود پس امام از قران بالاتر است .

کرمانی اطاعت قائم را به جای ناطق لازم دانسته چون نقش بیشتری درجه کمال رساندن دارد

طبق آیه نمل ۸۷ انسان بدون معرفت آفریده شده پس همیشه به هدایتگر نیاز دارد که امام است و این مطابق حکمت است .

برای اساس تا بنی بشود چهل حد قائل اند که اگر این مجابها از ابین برود ناطق می شود .

امامت : امام دارای نص است و زمامدار امور است تا رسیدن انسانها به سعادت

در نظر اسمائیلیه امام مسئول تاویل باطن است . و پیامبر از ظاهر جلوتر را بیان نمی کند .

ناطق } امام  
کتاب } شامل امور یازدهگانه شهادت - ظهارت - نماز - زکات - روزه - حج - جهاد - اطاعت -

احکام حلال و حرام

امامان چهار دسته اند در حال تعلیم ظاهر ————— ← باطن - کسب فضیلت - اصلاح اند

انتخاب امام با خداست بخاطر داشتن عصمت ————— ← خطا ناپذیری ( کرمانی )

مراتب امامت امام مقیم ————— ← امام اساس ————— ← امام متمم ( هفتم ) ————— ← کامل ترین امام مستقر ( تعیین کننده امام بعدی ) ————— ← امام مستودع ( انقطاع در امامت ) ————— ← امام قائم بالقوه ( ناقص / نیازمند تبدیل از قوه به فعل )

————— ← امام قائم بالفعل ( در ذات فعل کامل ) اساس

سیر موجودات : ناطق- اساس - امام- باب - حجت - داعی ابلاغ - داعی مطلق - داعی محدود - ماذون مطلق - ماذون محدود

سیر کلی رسالت : تاسیس قوانین عبادات تنزیل

وصایت : قیام به تنزیل تاسیس قوانین با تادیل

امامت : امر و سیاست امت

دلایل عقلی کرمانی

۱ - انتقال حکمت توسط پیامبر رساندن توسط امام تا قیامت

۲ - جلوگیری از تحریف

۳ - عربی بودن ————— ← نیازمند ناظر بر انتقال صحیح معانی

۴ - اجرائی خود و حفظ امنیت

۵ - حفظ عدل الهی

نقلی

۱ - نیاز به حاکم

۲ - عدل در درک بنی و امام در هر زمان

۳ - رساندن دین به همه دنیا

۴ - دریافت وجوه

۵ - نیاز به قاضی

۶ - به علت منیع قیاس نیاز به امام در رفع شکل هاست

۷ - محال است از اولی العمر ناشناخته اطاعت بخواهد

۸ - موکل فرشته ها در غیر دنیا موکل امام در دنیا و ضرورت حفظ احکام

بزرگترین صفات خداون علم و قدرت است که دیگر صفات در این دو جمع می شود و از این جهت در اینجا خداوند را عالم و قادر نمی داند زیرا وجود او را از هر صفتی مبرا می دانند .

اعتقاد به وراثت در امامت دارند

اثبات وصایت بانص و عصمت و علم امام

و جوب عصمت امام —————> نجات امت - جلوگیری از مصرف وجوه ( خمس ) - وجوب هدایت - اجرای حدود انتقال علم و حکمت

فرجام شناسی اسمائیله

قائم یکی کننده ادیان آشکاری حقیقت بازشت مردم از ادیان و قائم یو القیامه است  
بعثت اموات را روحانی دانسته و جمع شدن اجساد بعد از تفهیدی صور را غیر فطری می داند سصستانی  
قائم قیامت خداوند شریعت سه رتبه نبوت وصایق و امامت را یکجا دارد  
دوره آخر ۵۰ هزار سال است و قائم ثواب و عقاب می کند ، ظهور آیات  
جهت قائم قبل از اوی آید

به ماده روحانی عقل و نفس متصل می شود و معجزات جدید می آورد

آفرینش

آفرینش اول در نظر کرمانی فیض نیست ابداع و اختراع است که بی واسطه عقل اول است

عقل } عقل اصلی قائم بالفعل  
عقل ادنی قائم بالقوه

بقیه موجودات با واسطه خلق شدند

عقل —————> عقل فلک الملاک - نفس فلک الملاک

نفس —————> طبیعت - جسم - هیولا

برای هر علوی روحانی یک سلفی جسمانی

نکته جالب حلقه های وصل دو عالم و جایگاه امام برای تاویل این دو عالم به هم است

او برای تقویت جایگاه امام مراتب آسمانی و زمینی در مقابل هم طراحی می کند

کرمانی ناطق را معادل عقل اول وصی را مقابل عقل ثانی

او امام را معیار تعادل ایمان و میزان اهل دیانت و قلب جسم و عقل کامل معرفی کرد برای افزایش جیایگاه  
کاریزماتیک امام

او و امت را اصل و اعمال را در گروه آن دانست .